

”

من همه زندگی‌ام
رفت سر اینکه
می‌خواستم
تولیدکننده باشم
می‌خواستم کار راه
بیندازم می‌خواستم
کارآفرین باشم همه
زندگی‌ام به عین
رفت، بین خانه‌ام
رفت، بهترین ماشین
شاسی‌بلندی که زیر
پایم بود رفت روزی که
من ماشین خریدم
آدمم در این پارک در
واقع پذیرش شدم
و فلان قبل از اینکه
من را به اسم جلالی
بشناسند به اسم
ماشینم می‌شناختند
پسری که ماشین
فلان دارد! اینطوری
می‌شناختند من
همه زندگی‌ام رفت



یک روز دیدیم همان دکتر حسن زاده‌ای که آمده بود کارشناسی ابزار ما را بکند معاون صندوق بوده اصلاً می‌گفت من روزی که آدمم آنجا این چیزها را دیدم و آن چیزها را شنیدم ۴، ۵ ساعت داشتیم صحبت می‌کردیم من همان روز گفتم این شرکت، شرکت بزرگی می‌شود این شرکت جا دارد که بزرگ بشود انگیزه دارد که بزرگ بشود از همانجا آمدند دستور دادند این را بروید برای گرفتن وام‌هایش، گفت اصلاً دفاع قراردادده حلقه چاهت من آنجا بودم من خودم یکی از کسانی که آنلین شده بودم من بودم و گفت آقا اینطوری است مشکلی نیست قرارداد هم اوکی است.

می‌خوریم [خنده] آدمیم و نمی‌دانستیم برای چی است. دانش بنیان شده بودیم قرارداد داشتیم اینها هم شروع کرده بودند گفت آقا اینطوری گفتیم واقعیتش کابل و اینها هم نداریم گفت زیرمجموعه من پاسارگاد است پیدیکی اصلاً مال پاسارگاد است من برایت می‌آورم من بهت می‌دهم گفتیم آقا دمت گرم. تایک روز رفتیم آنجا دیگر قرارداد کردیم و دیدیم نه قدرت نفوذ فوق‌العاده خوبی در صندوق دارند در خود وزارت نفت یک اتاق دادند و گفتند آقا جلسه هر چیزی داشتی اینجا اتاق در اختیار هر موقع خواستی بیا.

🔗 به لحاظ مالی و درآمد طی این سال‌های پر فراز و نشیبی که گفتید، چه نتیجه‌ای گرفتید؟ خوب بود؟

نه خانه‌ای، همه را فروختم. من همه زندگی‌ام رفت سر اینکه می‌خواستم تولیدکننده باشم می‌خواستم کار راه بیندازم می‌خواستم کارآفرین باشم همه زندگی‌ام به عین رفت، بین خانه‌ام رفت، بهترین ماشین شاسی‌بلندی که زیر پایم بود رفت روزی که من ماشین خریدم آدمم در این پارک در واقع پذیرش شدم و فلان قبل از اینکه من را به اسم جلالی بشناسند به اسم ماشینم می‌شناختند پسری که ماشین فلان دارد! اینطوری می‌شناختند من همه زندگی‌ام رفت.

از ۸۸ تا ۹۵، ۹۴ مادر آدمان خیلی خوب بود خیلی خوب بود من هیأت علمی دانشگاه آزاد فیروزآباد بودم حقوقم ۷۰۰ هزار تومان بود. ته سال ۲۰۰ میلیون تومان از همین پروژه‌هایی که گرفته بودم و اصلان نشان نمی‌داد، درآمد داشتیم یعنی به طور میانگین ماهی مثلاً ۲۰ میلیون تومان به آن موقع، خانه خریده بودم ماشین داشتم نه یکی نه دو تانه سه تا یعنی روزی که ما سال ۹۴ که شروع کردیم اصلاً این را در خودمان می‌دیدیم که این اتفاق افتاده، ولی امروز که داریم باهمدیگر صحبت می‌کنیم نه ماشینی،